عوامل معنویت‌گریزی و دین‌گریزی برخی از مردم

هر عیب که هست از مسلمانی ماست!

دین اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین تدریجا در نظر مردم، واژگونه شده است و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به این نام داده می‌شود. این دین مقدس در حال حاضر بیش از هر چیز دیگر از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند ضربه خورده و صدمه می‌بیند. هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی‌اش از یک طرف و قصور یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از طرف دیگر، سبب شده اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف، از اصول گرفته تا فروع، مورد هجوم و حمله قرار گیرد. به هر حال علل دین‌گریزی و معنویت‌گریزی مردم را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

الف- کمی بودجه یا عدم اختصاص بودجه به مسائل و امور دینی

اختصاص بودجه‌های کم یا عدم تشویق در خور افرادی که در زمینه‌های معنوی و دینی به موفقیت‌هایی دست پیدا می‌کنند و بالعکس. چه بسا در امور غیر دینی و اموری که شاید صرف اینقدر هزینه‌های گزاف ضرورتی نداشته باشد، چه گام‌هایی که برداشته می‌شود و چه تشریف‌هایی و تقدیرهایی که از پیروزمندان این عرصه صورت می‌گیرد و چه تبلیغات گسترده‌ای که از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی و از طریق مطبوعات و نشریه‌ها و مجلات صورت می‌پذیرد، مثلا اگر جوانی یا نوجوانی در عرصه علوم قرآنی اعم از حفظ، قرائت، تجوید، مفاهیم و... به موفقیت و پیروزی دست پیدا کند یا جوانی یک عمل اخلاقی و دینی را انجام دهد هرگز تقدیری در خور و شایسته از او انجام نمی‌شود و اگر هم تشویقی شکل بگیرد بسیار ابتدایی و ناچیز است بدون اینکه تبلیغی گسترده از آن انجام شود که الگو شده و ایجادکننده انگیزه در سایر همنوعان او باشد و موجب گرایش ایشان به این موفقیت‌ها و به این کمالات شود در حالی که اصل و حقیقت، این امور است و در سایه این امور باید به دیگر مسائل نیز بها داده شود. اما مشاهده می‌کنیم که مثلا تقدیری که از یک ورزشکار یا یک فوتبالیست یا یک خواننده یا یک هنرپیشه می‌شود تا اندازه‌ای است که از حد اعتدال هم تجاوز می‌کند و چه جوایز ارزشمند و گرانقدری که به این افراد به خاطر موفقیت‌های‌شان از سوی مقامات مختلف و شرکت‌های گوناگون تعلق می‌گیرد. البته ما در اینجا از مقام بیان رد اینگونه اقدامات نیستیم، بلکه در مقام این مساله هستیم که خیلی از این اقدامات و صرف اینگونه هزینه‌ها و تبلیغات لازم نیست و حتی ارزش این موفقیت‌ها منوط به تعهد دینی و اخلاقی آنهاست و چه بسا یکی از راه‌های تبلیغ دینی و جهت‌دهی به گرایشات معنوی افراد جامعه همانگونه که قبلا بیان شد همین موفقیت‌ها باشد که در این بین روحانیون دینی مسؤولیت سنگین‌تری را به عهده دارند. ما گاهی آنقدر غرق در مسائل حاشیه‌ای می‌شویم و به آنها می‌پردازیم که دیگر از اصل بازمی‌مانیم. ما حتی در عرصه‌های علمی نیز اگرچه ارزش آنها هم به تعهد است (تعهد و تخصص توأماً) قصور و کوتاهی کرده‌ایم و جوان امروز که همه همت و تلاشش در جهت رسیدن به شهرت و مقام و پول است مسلما وقتی در امور دینی و معنوی و علمی چنین هدف‌هایی را نبیند تمایل او به سوی این مسائل کم و چه بسا رویگردان شود.

این پدیده واقعیتی است که باید با بصیرتی عمیق و چشمانی تیزبین و دقیق‌نگر به آن توجه شود و این مسؤولیتی است که به دوش همه ما از جمله مسؤولان ذی‌ربط است و حتی این می‌تواند یکی از دسیسه‌های دشمن و تهاجم فرهنگی باشد در دور کردن جوان ما از دین و معنویت و مسائل روحانی و هر آنچه باعث طیب خاطر و سعادت حقیقی او می‌شود و رها کردن او در وادی‌ای که وی را از تلاش در جهت حقیقتی که اصلا برای آن خلق شده است باز دارد «و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون»؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». (ذاریات/ ۵۶) روآوری انسان در هر مساله‌ای و موفقیت او در هر عرصه‌ای تنها باید در سایه اصل (لیعبدون) یعنی بندگی او باشد و هر آنچه بی‌رنگ این اصل باشد و از رسیدن به این هدف باز دارد، فاقد ارزش است و انسان چنان به آن مشغول و سرگرم می‌شود که از حقیقت باز می‌ماند.

ب- تهاجم فرهنگی

از دیگر عوامل دخیل در معنویت‌گریزی، توطئه‌های دشمنان و کافران و منافقان ضددین است که در قالب تهاجم فرهنگی شکل می‌گیرد. از آنجا که بحث تهاجم فرهنگی خود بحثی است جدا و مفصل و در اینجا مجالی برای پرداختن به آن نیست، در نتیجه این مطلب را گذرا تنها طی چند حدیث بیان می‌کنیم.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «احذروا أهواءکم کما تحذرون أعدائکم، فلیس شیء أعدی للرجال من إتباع أهوائهم و حصائد ألسنتهم؛ همان‌گونه که از دشمنان خود حذر می‌کنید از هوس‌های‌تان حذر کنید، زیرا برای مردان دشمنی برتر از پیروی از هوس‌های‌شان و درویده‌های زبان‌های‌شان (سخنان بیهوده و یاوه) نیست». مصداق این حدیث در تهاجم فرهنگی بیشتر می‌شود.

■ **سخنان امام علی (ع) در این باره**

امام علی (ع) می‌فرمایند:«و کم من عقل اسیر تحت هوی؛ بسا فردی که در پنجه هوسی فرمانروا، اسیر است.» و نیز «قرین الشهوه مریض النفس؛ شهوتران، جانش بیمار و خردش عیب‌ناک است.» و «اول الشهوه طرب و آخرها عطب؛ آغاز شهوت، سرمستی است و فرجامش نابودی.» و «ایاکم و غلبه الشهوات علی قلوبکم فإن بدایتها ملکه و نهایتها هلکهه؛ زنهارا از چیره شدن شهوت‌ها بر دل‌های‌تان، زیرا آغاز آنها بندگی است و انجامش نابودی.» و «إنما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع و أحکام تبتدع؛ در حقیقت نقطه آغاز فتنه‌ها، پیروی از هوس‌ها و بدعت نهادن در احکام است.» و «کل من غری باللذات الا کان بها هلاکه؛ کمتر پیش می‌آید که کسی حریص لذت‌ها شود و به واسطه آنها نابود نشود».

پ- عدم اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم می‌فرماید: «شما بهترین امت هستید به شرط آنکه نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها متعهد باشید، به خوبی‌ها سفارش کنید و از بدی‌ها جلوگیری کنید». یکی دیگر از عوامل مؤثر در دوری جامعه از امور معنوی و دینی، عدم توجه و احیا نکردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. هر چقدر انسان‌ها نسبت به مسائل جامعه و فسادها و خیانت‌ها و رواج رفتارهای ناپسند در جامعه، بی‌توجه و بی‌تفاوت باشند به همان نسبت از طریق حقیقی و فرهنگ اصیل اسلامی و بهره جستن از دستاوردهای اسلامی و برخورداری از جامعه‌ای سالم در سایه دین سالم دور می‌مانند و بی‌دینی و روآوری به فساد و خوار و ذلیل غرب شدن و تن دادن به هر ذلتی و مورد هجوم و لطمات جبران‌ناپذیر تهاجم فرهنگی قرار گرفتن، زیاد می‌شود و در این هنگام حل این بحران بسیار سخت و مشکلات و گرفتاری‌ها و اختلالات روانی و ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی بر جامعه مستولی می‌شود. در حدیث است: اگر مردم بی‌تفاوت شوند، افراد فاسد بر مردم حاکم می‌شوند و خداوند برکاتش را از مردم سلب می‌کند. و نتیجه همچنان که قرآن کریم می‌فرماید این می‌شود که «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون»؛ «به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شد، تا (سزای) بعضی از آنچه را کرده‌اند بچشاند، باشد که بازگردند». (روم/۴۱) باز در روایت است مسلمانان همچون اعضای یک بدن هستند که هرگاه یکی به درد آید سایر اعضا نیز ناراحت می‌شوند. شعر معروف سعدی هم مضمون همین حدیث است.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

اگر انسانی را دیدیم که گناهی می‌کند به جای سرزنش یا غیبت یا سکوت باید با زبان نرم و روی خوش،جلوی او را بگیریم، زیرا گناه یک انسان در همه انسان‌ها اثر می‌کند؛ همان‌گونه که سوراخ در یک گوشه‌کشتی سبب غرق شدن تمام مسافران می‌شود. پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «إن المعصیه إذا أعمل بها العبد سرا لم تضر إلا عامل‌ها و إذا اعمل بها علانیه و لم یغیر علیه إضرت بالعامه؛ گناه را هرگاه بنده پنهانی مرتکب شود به کسی جز صاحب آن زیانی نمی‌زند و هرگاه آشکارا انجامش دهد و مردم او را منع نکنند آنگاه گناه به عموم مردم آسیب خواهد رساند». افراد جامعه همه در برابر یکدیگر مسؤول هستند، اگر جلوی فساد گرفته نشود طاغوت‌ها رشد می‌کنند و اگر از خوبی‌ها قدردانی نشود، نیکوکاران دلسرد می‌شوند. اسلام حق انتقاد و فریاد به هر مسلمانی داده است. کودک یا نوجوان نیز می‌تواند بزرگ‌ترها را پند دهد و اگر پند دیگران را قبول نکنیم، متکبریم. اگر هر یک از افراد جامعه مسلمین نسبت به یکدیگر آمر به خوبی‌ها و ناهی از منکرات باشند مسلما جلوی مفسده‌ها، بی‌دینی‌ها، خلاف‌ها و نافرمانی‌ها از دستورات الهی و بیراهه رفتن‌ها و... گرفته می‌شود و بدین وسیله گامی آسان اما اساسی در جهت گرایشات معنوی آنها برداشته می‌شود.

ت- نارسایی عوامل مؤثر بر معنویت‌گرایی

بدیهی است هر کدام از عللی که در معنویت‌گرایی مؤثر بودند اگر در جهت صحیح و درست عمل نکنند قطعا عاملی می‌شوند در معنویت‌گریزی و نتیجه معکوس گرفتن از آنها. در این میان تهاجم فرهنگی نیز در گسترش معنویت‌گریزی و بی‌دینی یا بی‌توجهی نسبت به امور دین، بی‌نصیب نیست که هدف عمده آن رواج فساد، بی‌قیدی و لامذهبی در بین مردم خصوصا نسل جوان است. گاهی هم با نفوذ در دین و ایجاد شبهات و وارونه جلوه دادن مسائل دین و پنهان کردن حق و پوشاندن باطل در لباس حق انجام می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «ولا تلبسوا الحق بالباطل وتکتموا الحق و أنتم تعلمون»؛ «حق را به باطل می‌پوشانید تا حقیقت را پنهان سازید و حال آنکه به حقانیت آن واقف هستید». (بقره/ ۴۲) بنابراین باید توجه داشت دشمن در پیشبرد اهداف شوم خویش همیشه در لباس باطل ظاهر نمی‌شود. از آن بدتر زمانی است که با ایجاد شبهه و لباس حق، باطل را عرضه کند و این هوشیاری و ظرافت دقیق را می‌طلبد که جلوی پیشرفت اهداف دشمن گرفته شود و جامعه از پیشروی به سوی انحراف از حق و انحراف از دین مصون بماند.

نتیجه آنچه گفته شد این است که دین برنامه سعادت و رستگاری بشر است. دین مایه عزت و آزادگی است نه محدودیت و فرومایگی. دین کیمیای معنوی و نوشدارویی است که سبب آرامش حقیقی انسان که همان جان ملکوتی او است می‌شود. تربیت دینی افراد امری است که قبل از دوران جنینی صورت می‌گیرد و در هر مرحله روش خاص خود را می‌طلبد یعنی کم و کیف آموزش‌های دینی در مراحل مختلف زندگی فرد متفاوت است. تبیین صحیح از دین و دستورات حیات‌بخش آن برای جوانان باعث می‌شود آنها به دین و مسائل معنوی متمایل شوند و دیگر اینکه اگر برخورد منطقی و عقلانی با مسائل آنان شود و آنها را درک کنیم و به خواسته‌های آنها احترام گذاریم و برای آنچه از آنها گرفته می‌شود جایگزین مناسب قرار داده شود، مطمئنا کمتر با دوری از گرایشات معنوی در افراد و جوانان جامعه مواجه می‌شویم. باید این را باور کنیم که جوان ما فطرتا دین‌گریز نیست و بالعکس خیلی هم متمایل به دین و تشنه راه سعادت حقیقی و تشنه دریافت علوم دینی است. منتها این وظیفه‌ای است بر همه مبلغان دینی که دین را در قالب‌های نو و جذاب به جوانان عرضه کنند که آنها را مشتاق به دین و معنویت کرده و به این ترتیب نقشه‌های مخالفان دین و معنویت را خنثی کنند. برای رسیدن به این مهم باید فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه به نحو احسن اجرا شود و هریک از افراد جامعه خود را موظف به اجرای درست آن طبق موازین صحیح آن بدانند و مقابله با فساد و تبعیض و بی‌عدالتی‌ها در جامعه انجام شود و قضاوت‌های نادرست صورت نگیرد و نقص و کمبودهای خودمان را به حساب دین و دیانت نگذاریم و در تحقق اهداف این امر، باید سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌های لازم مورد توجه قرار گیرد.

منابع:
- منتخب میزان الحکمه، جلد دوم
- محسن قرائتی، آشنایی با مسائل دینی و اجتماعی

نخستین خیابان ایران که آسفالت شد!

در زمان ناصرالدین شاه، شهر تهران نخستین رشد کالبدی موثرش را تجربه کرد. تجربیات ناصرالدین شاه از سفر فرنگ وی را بر آن داشت که پایتختی در خور قبله عالم برای خود فراهم کند. در حالی که امروز در شهر تهران حجم بیشتر ساخت‌وساز بر آزادراه‌ها متمرکز است اما زمانی داشتن یک خیابان بدون گرد و خاک برای اعیان تهران یک آرزو محسوب می‌شد. حاصل این میل ناصرالدین شاه، خیابان‌کشی‌ها در تهران بود؛ تهرانی که تا قبل از آن فقط کوی و برزن داشت. در بسیاری از شهرهای کهنسال ایران از قبیل اصفهان، خیابان‌کشی وجود داشته ولی در پایتخت تا اواسط دوران سلطنت ناصرالدین شاه که سطح شهر تهران و خانه‌سازی در آن دچار تحول عظیم شد، کلمه «خیابان» در میان عناصر معماری در شهرسازی تهران وجود نداشت. نقشه موسیو کرشش، معلم دارالفنون در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه از سطح شهر به سال ۱۲۷۵ قمری، چاپ و منتشر شد. در این نقشه هیچ اثری از نام خیابان مشاهده نمی‌شد، بلکه تمام معابر با نام‌های مرسوم آن دوره یعنی کوچه، گذر، گذار، بازارچه، بازار، راسته، رسته و ... مشخص شده بود. در این سال‌ها به ضرورت و نیاز حصار صفوی را خراب کردند و حصار جدید ناصری را وسیع‌تر ساختند. سطح شهر گسترش قابل توجهی یافت، معابر جدید بنا شد، گذرگاه‌های تازه‌ای احداث کردند که شکل کالبدی آنها به خیابان‌های امروزی بیشتر شبیه بود تا به کوچه باغ‌های قدیمی. این معابر کمابیش از کوچه‌ها و گذرهای قدیمی تهران، عریض‌تر و با کمی اغماض به خط مستقیم کشیده شده بود. گذرگاه‌های جدید را خیابان نام نهادند و بدین ترتیب خیابان در معماری و شهرسازی این شهر تولد یافت. اولین نقشه تهران ترسیمی نجم‌الدوله (چاپ ۱۳۰۹ قمری) پس از این دوره برای نخستین بار متضمن نام «خیابان» است. نخستین خیابان‌های پایتخت که در این زمان شکل گرفتند عبارتند از: خیابان‌های باغ جنت (ولی عصر)، باغ انگوری (ولی عصر)، جناب وزیر (ولی عصر)، امیریه (ولی عصر)، امیریه (امام خمینی)، باغ شاه (امام خمینی)، جلو قبرستان (مولوی)، دروازه گمرک (مولوی) و....

■ **آسفالت خیابان‌های تهران**

روزنامه وقایع اتفاقیه در شماره ۳۶ به سال ۱۲۶۷ قمری و در دوران صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیر نوشت برخی کوچه‌های ارگ تسطیح و سنگفرش شد تا برای عبور کالسکه مناسب و آماده شود. کالسکه‌هایی که از فرنگ می‌آمد یا در کارخانه معیرالممالک ساخته می‌شد. بعدها در دهه پایانی سلطنت طولانی ناصرالدین شاه، «شوسه» که طریقی بود برای آماده‌سازی سطح معابر جهت عبور راحت‌تر کالسکه، درشکه، گاری و... وارد عرصه راه‌سازی پایتخت شد اما هنوز خبری از «آسفالت» نبود. با فرا رسیدن سال ۱۳۱۰ خورشیدی آسفالت برای نخستین‌بار وارد خیابان‌های تهران شد. در این سال پیش از ورود ملک فیصل به تهران، بلدیه پایتخت به تکاپو افتاد و برای نخستین‌بار آسفالت را که پدیده جدیدی در صنعت راهسازی به شمار می‌رفت، وارد خیابان‌های تهران کرد. در مدت زمان کمی خیابان کوتاه الماسیه (باب همایون)، میدان توپخانه و اوایل خیابان لاله‌زار آسفالت شد. بعدها خیابان باغ شاه (امام خمینی) و خیابان ولی عصر و البته تا حدودی کافه بلدیه (تئاتر شهر امروز) و دیگر خیابان‌ها آسفالت شد و بدین ترتیب رفته رفته آسفالت نه‌تنها وارد خیابان‌ها و معابر تهران شد که به تمام شهرها و جاده‌های کشور کشیده شد.

■ **نخستین خیابانی که آسفالت شد**

درباره نخستین خیابانی که در ایران آسفالت شد ۲ روایت داریم؛ روایت اول می‌گوید نخستین خیابان میدان توپخانه تهران بود که اوایل حکومت رضاشاه و همانگونه که گفتیم به مناسبت ورود ملک فیصل اول، پادشاه عراق به تهران تمیز و آسفالت شد؛ آسفالتی که از سردر الماسیه (وزارت دارایی فعلی) یعنی انتهای خیابان باب همایون شروع و به میدان توپخانه و اطراف آن ختم می‌شد. عملیات آسفالت‌کاری ظرف ۳ روز انجام و پس از رفتن ملک فیصل قرار شد چند خیابان دیگر تهران نیز آسفالت‌ریزی شود، از جمله خیابان سپه از توپخانه تا باغ شاه، از عزیزخان تا میدان شاهپور و خیابان امیریه از شمال کاخ مرمر تا چهارراه گمرک اما به علت لیز خوردن اسب‌های درشکه‌ها و گاری‌ها و همچنین اسب‌های پاسبان‌های سوار نظمیه، تصمیم گرفته شد به جای آسفالت سنگفرش شوند. از این رو، چند خیابان که نام بردیم به اضافه خیابان‌های شاهرضا (انقلاب)، شاه (جمهوری) و کاخ (فلسطین) همه سنگفرش شدند که این سنگفرش‌ها تا اواخر دهه ۳۰ دست نخورده مانده بود و به خیابان‌های اطراف هم تسری پیدا کرده بود، از جمله لاله زار و چراغ برق، سرچشمه و بهارستان و ... .

اما داستان خود «آسفالت» و پیدایش آن یعنی روایت دوم.

«سلیمان بهبودی» در کتاب خاطرات خود به نام «رضاشاه» می‌نویسد: «نخستین خیابانی که آسفالت گردید قسمتی از خیابان کاخ، از ابتدای سپه تا چهارراه پاستور بود که به آن در سنگی می‌گفتند. آسفالت این قسمت به نصفه رسیده بود که شاه بنده را احضار و فرمودند: مملکتی که قیر و تمام لوازم آسفالت را دارد دلیل ندارد خودش آسفالت نکند و با خارجی قرارداد ببندد. هر طور شده باید سعی کرد طرز پختن آسفالت را یاد بگیریم که اگر لازم شد، خودمان آسفالت کنیم، از آن پس همه روزه با مأموران شرکت شرق که مال روس‌ها بود و مشغول آسفالت بودند ملاقات می‌کردم و در حین تماشای کار آنها، اغلب مذاکراتی هم می‌کردیم، یک نفر بنا را که آدم باهوشی بود و بابنده سابقه آشنایی داشت، خواستم و راهنمایی کردم که فردا عصر در موقع آسفالت خیابان که بنده در حال تماشا و صحبت با کارگران و مسؤولان پیمانکار هستم، بیاید و اظهار بیکاری کند، شاید مأموران آسفالت وادار شوند، مشارالیه را که بنده معرفی می‌کنم قبول کرده و به کار آسفالت وا دارند، اتفاقا همین طور هم شد و بنا را بردند و در محل مشغول به کار شد، بعد از ۲ روز، شب آمد به منزل و اطلاع داد: طرز پختن آسفالت را یاد گرفتم، هر موقع و در هرجا بخواهید اقدام کنم».

منابع:
- کتاب این اتولی که من می‌گم، نشر نامک، نوشته ع.حسینی، ۱۳۹۰
- رضاشاه، نوشته سلیمان بهبودی، نشر طرح نو، ۱۳۷۲
- روزنامه وقایع اتفاقیه

روزنه

بیت‌المقدس را باید پس بگیریم

■ سید امیرمیری ■

بعد از ماه‌ها بحث بر سر انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس، در شرایطی که هیچ‌کس باور نداشت رئیس‌جمهور قدرتمندترین کشور جهان بی‌محابا و بدون در نظر گرفتن خطرات احتمالی این اقدام و بر خلاف نظر تمام کشورهای جهان به چنین اقدامی دست بزند، دونالد ترامپ مصوبه ۲۲ سال پیش کنگره را عملی کرد و همه دنیا را از بی‌خردی خود به حیرت آورد. این دهن‌کجی دونالد ترامپ به متحدان آمریکا از جمله پادشاه عربستان و حتی محمود عباس، به مسلمانان جهان و بویژه دولتمردان آنها نشان داد با چه رئیس‌جمهور فریبکار، خودشیفته و نادانی مواجه هستند و هر نوع دوستی با آمریکا دستاوردی جز شرمندگی در پی نخواهد داشت. در واقع انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس طرح ۲ کشور مستقل فلسطینی و اسرائیلی را که بسیاری به آن خوشبین بودند به طور کامل به گورستان تاریخ سپرد و وجهه آمریکا به عنوان یک کشور میانجی را از بین برد. این رفتار خالی از خرد ترامپ می‌تواند به یک فرصت عالی برای بازپس‌گیری بخشی از خواسته‌های مردم مظلوم فلسطین منتهی شود. با این وجود برای بهره‌برداری از شرایط پیش آمده نیاز به یک استراتژی جدید وجود دارد. امروز موضوع قدس بیش از گذشته در اذهان عموم مسلمانان دغدغه به وجود آورده و بازپس‌گیری آن با یک استراتژی حساب شده، عملی محتمل است. موقعیت بیت‌المقدس و شرایط حاکم بر آن و رفتار دولت آمریکا همه از نقض مصوبه‌ها و قراردادهای جهانی درباره این شهر حکایت دارد. طبق مصوبه سال ۱۹۴۷، اورشلیم یا بیت‌المقدس باید تحت حاکمیت سازمان ملل قرار بگیرد که به دلیل حوادثی که طی ماه‌ها و سال‌های بعد رخ داد این اقدام هیچ وقت عملی نشد. با این حال طی مصوبه‌های بعدی که به تایید تمام کشورهای جهان رسید، تنها فلسطینیان و اسرائیلی‌ها می‌توانند بر سر موضوع بیت‌المقدس تصمیم بگیرند و هیچ کشوری حق دخالت در آن را ندارد که با رفتار دولت آمریکا، این مورد نیز نقض شد. حال با این نقض‌های مکرر که توسط اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها رخ داده است، بسیاری از مسلمانان جهان که جمعیت‌شان بیش از ۱۰۰ برابر یهودیان است به خشم آمده‌اند و خواهان حاکمیت مسلمانان بر قبله نخست خود هستند. با این شرایط پیش آمده نباید این فرصت طلایی اتحاد مسلمانان را بر سر موضوع قدس از دست داد. امروز نباید به همه مسائل فلسطین که حتی خود مسؤولان آنها به آن اعتقاد ندارند پرداخت، بلکه باید تنها روی مساله قدس و بازپس‌گیری آن با توسل به همه راه‌ها در مدت زمان کم تمرکز داشت. در شرایط امروز که اختلاف در بین کشورهای مسلمان به نقطه اوج خود در تاریخ رسیده است، تنها نقطه اشتراک همین موضوع قدس است که می‌تواند همگان را دور آن متحد کند و این مسؤولیت تاریخی ایران است که این کار را انجام دهد. راهکارهایی که تاکنون مورد استفاده بوده به هیچ دستاورد ملموسی نرسیده است. تنها راهکاری که می‌تواند به موفقیت برسد، انسجام مسلمانان در به کارگیری همزمان نیروی نظامی و دیپلماتیک است و مسؤولیت تاریخی اتحاد و رهبری کشورهای مسلمان جهان تنها بر عهده ایران است که طی سال‌ها همواره خطر آمریکا و اسرائیل و فریبکاری آنها را به همگان گوشزد کرده است. درحالی که سپاه قدس و ایران در سوریه دست بالا را دارند، می‌توان از مناطق نزدیک به سرزمین‌های اشغالی به عنوان پایگاهی برای جذب هزاران داوطلب مسلمان برای مقابله با نظامیان اسرائیلی و بازپس‌گیری بیت‌المقدس استفاده کرد و همزمان با روش‌های دیپلماتیک به جلب آرای دیگر کشورهای جهان از جمله روسیه و چین پرداخت و خواستار اجرایی شدن قطعنامه سال ۱۹۴۷ و بی‌طرفی بیت‌المقدس و واگذاری اداره آن به سازمان ملل شد.

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲
دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور